

آخرین نامه زنده یاد سعیدی سیرجانی به خامنه ای

نامه آخر زنده یاد سعیدی سیرجانی
به علی خامنه‌ای
پیش از قتل توسط وزارت اطلاعات

به یکباره جان در ستم سوختن
مرا بهتر از با ستم ساختن

علی اکبر سعیدی سیرجانی، ادیب، پژوهشگر و نویسنده ایرانی در تاریخ بیست
آذر ماه هزار و سیصد و ده در سیرجان متولد شد.
ماه های آخر زندگانی جسمی او، بی هیچ تماسی با دنیای آزاد، در اسارت
جمهوری اسلامی گذشت. او در ۲۴ اسفند ماه هزار و سیصد و هفتاد و دو، ساعت ۹
بامداد از خانه خارج شد. غروب پنجشنبه ۲۷ اسفند ۷۲ دستگیری او بدست
جمهوری اسلامی در روزنامه ها گزارش شد. با وجود ادعای کمال خرازی
سخنگوی وقت جمهوری اسلامی در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل، مبنی بر
دیدار سیرجانی با خانواده اش، آنها تا زمان مرگ وی در زندان، موفق به
ملاقات او نشدند.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در ۴ آذر ماه ۱۳۷۳ مرگ سعیدی سیرجانی را در
روزنامه های رسمی اعلام نمود. درست در همان زمانی که نهاد های بین المللی
حقوق بشر، آخرین مهلت را برای نشان دادن سعیدی سیرجانی توسط جمهوری
اسلامی اعلام کرده بود. مطابق اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی و شواهد آشکار
سعیدی سیرجانی در تاریخی میان نیمه تیرماه ۱۳۷۳ تا آذرماه همان سال به
دست عوامل وقت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به قتل رسید.
او قیل از دستگیری، در اعتراض به عدم چاپ کتابهایش سه نامه نوشت، یکی به
هاشمی رفسنجانی، یکی به مردم ایران و یکی به رهبر جمهوری اسلامی که این
آخرین نامه، بنا به پیش بینی خودش، حکم تیرش بود

جناب آقای خامنه ای

پیام عتاب آمیز جناب عالی را آقای صابری برایم خواند، و متأسف شدم
نه به علت این که مورد قهر آن مقام معظم قرار گرفته ام و به زودی امت
همیشه در صحنه حزب الله حسابم را خواهند رسید که مرگ در راه دفاع از
حق، شهادت است و ما مرگ شهادت از خدا خواسته ایم
تأسف و تاترم از پندارهای باطل خویش بود و امیدهای برباد رفته ام
درباره سعه صدر جناب عالی

و سرنوشتی که ملت ایران در دوران رهبری شما خواهند داشت. بگذریم از لحن توهین آمیز پیام که حتی قاصد را شرمند کرده بود و از هر مسلمان با تقوایی بعید می‌نمود تا چه رسد به رهبر مسلمانان جهان.

حیرتم از این است که جناب عالی به استناد کدامین سند و قرینه و امارت مرا مرتد قلمداد کردید و نامعتقد به اسلام اگر مستند به نوشته های من است، ای کاش موردش را مشخص می فرمودید، و اگر مبتنی بر واردات غیبی است و اشراف بر ضمائر که انالله و انا الیه راجعون.

می دانم در حکومتی که مرحوم شریعتمداری با آن مقام فقاهت، مهندس بازرگان با آن تقوای دینی و سیاسی، آیت الله منتظری با آن سوابق مبارزاتی دق مرگ و خانه نشین و مطرودند، تکلیف امثال بنده معلوم است و بر ما کجا برآزد دعوی بی گناهی و می دانم رهبر جلیل القدری که با یک نهییش نمایندگان مجلس اسلامی در لاک سکوت و وحشت می‌خزند، البته می تواند با تیغ بیدریغ تکفیر حمله بر من درویش یک قبا آرد

فرموده بودید چرا این همه مزایای حکومت اسلامی را ندیده ام و به تمجید نپرداخته ام؟

این وظیفه اخلاقی را شاعران و نویسندگان محترمی که با چرخشی ناگهانی در سلک هواداران ولایت فقیه درآمده اند بهتر و موثرتر انجام می‌دهند. وانگهی، رژیم می که علاوه بر فرستنده های رادیو تلویزیونی هزاران مسجد و منبر و مجلس را در اختیار دارد چه نیازی به مدیحه سرایی مطرودان دارد، به خصوص نویسنده کج سلیقه ای که هرگز در مدح هیچ امیر و حاکمی قلم نزده است.

فرموده بودید چرا در انتقاد از حکومت شاه، به جزئیات اداری پرداخته ام؟ از همین انتقادهای جزئی هم شرمنده ام که بحمدالله در این ده سال فرصت شناسان، حق مطلب را ادا کرده اند و بر حاکم معزول تاخته اند. وضع من در زمان شاه نیز مانند امروز بود. مینویشتم و چاپ می‌شد و منتشر نمی‌گشت دیکتاتور مغرور بدعاقبت می‌پنداشت با شکستن قلمها و زجر آزادگان بر دوام حکومت خود می افزاید. قطعاً مقالات سانسور شده من در بایگانی ساواک موجود است. بفرمایید مطالب از یغما" و خواندنیها "بیرون کشیده مرا، در مقوله سیاست فرهنگی، ماجرای کاپیتولاسیون، مضحکه تغییر تاریخ، شعبده جشنهای شاهنشاهی به حضورتان بیاورند تا بدانید بوده اند مردم از جان گذشته‌ای که به هیچ دعوی مبارزه و پیوستگی به دارودسته ای، از بیان حقایق پروایی نداشته اند.

اما در مورد کتابهای توقیف شده بنده. واقعا نمی‌دانم کجایش حمله به اسلام است یا اساس حکومت اسلامی

من ذاتا از ریا و دروغ و تبعیض و ستم متنفرم و این نفرت در نوشته هایم منعکس است. اگر خدای ناخواسته همچو فاسدی در دستگاه حکومت حاضر این است

که انتقاد از هر مسندنشین و مسئولی حمل بر "زیرسوال بردن رژیم" می‌شود و لطمه زدن به اساس اسلام و بهانه ای برای سرکوبی و اختناق و نتیجه اش همین که می‌بینیم. من به آنچه در کتابهای توقیف و خمیر شده ام نوشته ام عمیقا اعتقاد دارم و در هر محکمه ای حاضر به پاسخ‌گویی ام. اگر واقعا خلاف اسلام یا حکومت واقعی اسلامی است، چرا بدین شیوه های غیر اخلاقی با من رفتار می‌کنند مگر مملکت قانون و محکمه ندارد؟

جناب آقای خامنه ای توقع مردم مسلمان ایران از حکومت اسلامی، جز اینهاست که می‌کنند. در رژیم کمونیستی تکلیف خلاق معلوم است همه فضایل و امتیازات در نیروی کار مفید افراد ملت خلاصه می‌شود و مناصب و مقامات در دست طبقه کارگر است و استبداد کارگری حاکم بر جامعه؛ در ممالک سرمایه داری، تمول و درآمد بیشتر، ضامن قدرت اجتماعی است و سرنوشت مردم در قبضه کسانی که به هر شیوه و از هر طریق صاحب آلف و الوفی شده اند. اما در حکومت اسلامی ضابطه چیست

آیا فضایل منحصر به نماز و دعای بیشتر است و روزه طولانی‌تر و سجده غلیظ تر و لقب حاجی و انبوهی محاسن و کلفتی دستار و دعوی بسیار، یا به حکم آیه کریمه ان اکرمکم عندالله اتقیکم، فضیلت افراد محصول تقرب به حق است و قرب یزدان در گرو تقوی؟

اگر چنین است، اجازه فرمایید بی هیچ ملاحظه و پروایی عرض کنم بسیاری از اعمال سران حکومت، خلاف تقواست. این را به تجربه شخصا دریافته ام و اثباتش اگر خواستید آسان است. بگذریم از دو سال اول که نابسامانی ها جواز آشفته گویی ها و آشفته کاریها بود. در همین چندماه اخیر بزرگانی که در خبرنامه ها و جراید مرا عضو حزب توده و خدمتگزار شاه و مامور ساواک معرفی کردند هم از معصیت سنگین بهتان باخیر بودند و هم از نحوه زندگی و خلقو خوی من به فرض این که با گذشته زندگی بنده آشنایی نداشتند به فیض مقام و موقعیت خویش می‌توانستند از دستگاه اطلاعاتی کشور جویای سوابق شوند و آنگاه دست به قلم ببرند، یا کسانی را مامور، که مزاحمت هایی از قبیل سنگ پراندن و شعارنویسی بر درو دیوار خانه ام کنند.

جناب آقای خامنه

این بنده به خلاف حکم قاطع شما، مسلمانی، صافی اعتقاد، و به دین و عقیده ام مباحثات می‌کنم

هیچ ابله مخالف اسلامی نمی‌آید پانزده سال عمر خود را صرف تصحیح و چاپ مفصل‌ترین تفسیر قرآن کند. کسی که به اسلام بی اعتقاد است، با چه انگیزه ای قصیده " این بارگه که پایه اش از عرش برتر است " را تقدیم آستانه قم می‌کند؟

کسی که دلبسته اسلام نیست، در شرایط حاضر خاموش می نشیند تا به نام مقدس اسلام هر ناروایی بر مردم تحمیل شود و اساس اعتقاداتشان متزلزل گردد.

جناب آقای خامنه ای

من بیش از هر مسلمان متعصبی با سلطه و نفوذ اجانب به هر صورت و در هر مرحله، اعم از شرقی و غربی در وطن عزیزم مخالفم و بیش از بسیاری از مدعیان به حقانیت شریعت اسلام معتقد به هیچ حزب و دسته و گروهی نه در گذشته بستگی داشته ام و نه بعد از این می توانم داشته باشم. اگر هوس جاه و منصب داشتم در سال ۵۷ دعوت وزارت را با سرعت و صراحت رد نمی کردم، و اگر در طمع مال و منال بودم مجبور نمی شدم درین سالهای پیری و ممنوع القلمی، خانه مسکونیم را که تنها مایملکم در پهنه جهان بود، بفروشم و صرف معاش کنم

آدمیزاده ام
آزاده ام
ودلیش همین نامه
که در حکم فرمان آتش است
و نوشیدن جام شوکران

بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند مردانه به استقبال مرگ رفتند.
با تقدیم احترام - سعیدی سیرجانی

چند ماه پس از نگارش این نامه، سعیدی سیرجانی با ناجوانمردانه ترین شیوه ممکن به قتل رسید. وقتی در زندان از بابت شکم درد خود ابراز ناراحتی کرد، ذوب شدگان در ولایت، یک کپسول سیانور را به جای قرص شیاف درمانی به او دادند و سپس به تماشای رقص مرگ آن پیر شرافت و شهامت نشستند